

باسمه تعالی
طرح قانونی

طرح قانون اطلاع زدایی و تسریع بخشی به دادرسی های حقوقی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

احتراماً طرح ذیل که به امضای ۱ نفر از نمایندگان رسیده است، جهت طی مراحل قانونی تقدیم می شود.

مقدمه (دلایل توجیهی):

اگر یکی از اهداف دادرسی «احقاق حق» باشد هدف دیگر آن «حل و فصل» و آن هم در زمان معقول است زیرا احقاق حق خارج از زمان متعارف نمی تواند اجرای درست و کامل عدالت را در پی داشته باشد. اساساً شیوه حل و فصل یکی از مبانی اعتماد مردم به دستگاه قضایی و موجب پرهیز از توسل به روش های غیرقانونی و بی اعتمادی است. در واقع، دسترسی به موقع به عدالت یکی از موازین رعایت حقوق شهروندی و عدالت محور بودن حاکمیت ها است لذا به منظور تسریع بخشی به دادرسی های حقوقی طرحی به شرح پیوست تقدیم میگردد

محمدرضا صباغیان بافقی

عنوان طرح: طرح قانون اطلاع‌رسانی و تسريع بخشى به دادرسى هاى حقوقى

بخش اول: اصول و مقررات مشترك مرتبط با تسريع بخشى زمان رسيدگى

۱. اصل بر سرعت در دادرسى است و نبايد زمان رسيدگى به دليل غير منطقى يا غير قانونى طولانى شود. از وظائف قاضى پرونده مديریت زمان است به نحوى كه ضمن حفظ ساير اصول دادرسى در كمترين زمان به نتيجه نهايى برسد. سرعت در دادرسى به معناى تعجيل قضايى و كاهش كيفيت قضايى نيست.

۲. همه بايد با حسن نيت و معقول در دادرسى رفتار كنند. اتلاف زمان دادرسى از سوى هر يك از اداره كنندگان و اداره شوندهگان دادرسى و ساير اشخاص همكار در دادرسى (كارشناسان- مترجمين و...) ممنوع و مسووليت آور است و مسووليت هاى سه گانه به موجب قوانين خاص و اين قانون در پى خواهد داشت.

۳. «نظارت منظومه اى» بر زمان رسيدگى ها جهت جلوگيرى از اطاله دادرسى توسط قاضى پرونده و ساير مديران قضايى مرتبط، لازم است و اين اصل به معناى نقض اصل استقلال قاضى نيست.

۴. رعايت و نظارت بر مقررات آمره دادرسى لازم است. در صورت ضعف نظارت هاى شكلى توسط اداره كنندگان دادرسى و كشف متعاقب آن نقص غير بنيادين و كم اهميت، در فرايند همان مرحله از دادرسى يا مراحل بعدى، ابطال دعوا ممنوع است. قاضى بايد تا آن حد كه ممكن است نسبت به ترميم نواقص شكلى غير بنيادين اقدام كند.

۵. در اجراى اصل حق دادخواهى شهروندان، قاضى بايد تفسير دشوار و پيچيده از مقررات نداشته باشد و تا حد امكان در جهت تسهيل آن اقدام كند و از اختلافات ساده بپرهيزد. در جهت اتحاد در تفاسير قضايى رييس قوه قضاييه نسبت به شناسايى مصاديق شايع اين اختلافات در مقررات شكلى اقدام پس از بررسى علمى و جامع از سوى كارگروه مشترك قضات عالى رتبه و اساتيد حقوقى (هر صنف شش نفر) و بر مبنای رای اکثریت اقدام شود. تصميم هاى اين كارگروه لازم الاتباع است و شرايط و نحوه كار آن مطابق آيين نامه رييس قوه ظرف مهلت سه ماه خواهد بود. اين كارگروه همواره بر اختلافات در تفاسير از مقررات شكلى نظارت مى كند. وظيفه اين كار گروه مانع وظيفه ديوان عالى كشور در اتحاد تفاسير از مقررات ماهوى نيست. در صورت اختلاف در برداشت مصداق ماهوى يا شكلى نظر ديوان عالى كشور برترى دارد.

۶. نگاه محض در تفسير مقررات شكلى جايز نيست و قاضى بايد نگاه واقع گرا و جامع داشته باشد. تفسير بايد طورى باشد كه مانع تكثير دعاوى و موجب رفع اختلاف در توابع و لواحق مطروحه گردد. قضاتى كه اين صفت در رفتار قضايى آنها ملاحظه شود مشمول تشويق قرار خواهند گرفت.

در بهره وری هم این ملاک بر سایر ملاک های تعیین بهره وری برتری دارد. معاونت منابع انسانی در ارزیابی علمی به این صفت قضایی توجه خواهد کرد.

۷. دادخواهی برای مسوولیت های ناشی از اطلاع داری یک دادرسی حمایتی و خاص است و باید خارج از نوبت و بدون تشریفات برگزار شود. هیچ ضرری ناشی از اطلاع داری نباید جبران نشده باقی بماند. در صورت اثبات ضرر متناسب به نقص تشکیلات قضایی و یا قوانین غیر استاندارد، خسارت ها از صندوق خاص که برای این موضوع تشکیل می شود پرداخت می شود.

۸. در تدوین، تفسیر و اجرای مقررات ماهوی ناظر به تنظیم اختلافات اشخاص توسط قاضی باید به نحوی عمل شود که مانع تشکیل اختلاف حقوقی شود و در صورت ایجاد اختلاف در کمترین زمان و با کمترین هزینه از بیت المال فصل دعوا شود.

۹. حیلۀ اطلاع داری اعم است از هر رفتاری مثل طرح دعاوی واهی و باطل و که زمان یک دادرسی را بدون دلیل قانونی اتلاف کند و موجب افزایش هزینه اقتصادی و غیر اقتصادی در دادرسی شود.

۱۰. هر گونه سوء استفاده از حق و تدلیس و حیلۀ در دادرسی از سوی اشخاص حاضر در دادرسی به نحوی که موجب اطلاع داری گردد جرم تلقی می گردد. تقصیر سنگین در رفتارهای اطلاع زا در حکم عمد است. بزه اطلاع داری موضوع ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی در مورد کارمندان اداری اعم از دادگستری یا غیر دادگستری تعمیم می یابد. در مورد اشخاص غیر کارمند اعم از اینکه از اصحاب دعوا و یا وکیل آنها باشند یا خارج از اصحاب دعوا باشند، مجازات آنها نصف مجازات آن قانون (ماده ۵۹۷ ق.م.ا) است.

۱۱. چنانچه جرم حیلۀ اطلاع داری یا دادرسی یا دعوای ایدایی وکیلی ثابت شد باید در مجله کانون و تابلوی دادگستری محل تخلف به مدت یک ماه و نیز در شبکه سراسری عدالت اطلاع رسانی شود تا به طریق الکترونیکی در سوابق وکیل درج شود. هر کانون وکلا مکلف است پرونده شخصیتی اولیه و سوابق تخلفات انتظامی و... هر وکیل را برای ثبت الکترونیکی مختص هر وکیل در اختیار قوه قضاییه قرار دهد.

۱۲. در هر جلسه رسیدگی رعایت آداب مدیریت وقت دادرسی لازم است. و به محض شروع تصدی به امور غیر مرتبط ممنوع است. قضات در جلسه دادرسی مکلفند تا از رفتارهای خلاف شئون جلسه رسمی که موجب اتلاف وقت است خودداری کنند و الا موجب تخلف انتظامی درجه چهار است.

۱۳. قوه قضاییه مکلف است تا از ابزارهای مدیریتی و مهارتی برای تحریر و تدوین پرونده مثل برگ خلاصه محتوا برای دعاوی سنگین، تنوع پوشه، رنگ و... استفاده کند تا اولاً از آشفتگی در پرونده و ایجاد اشتباه های قضایی جلوگیری کند و ثانیاً موجب افزایش کارایی و کاهش اتلاف وقت مطالعه آن اوراق قضایی شود. تنظیم جدول زمانی برای هر جلسه دادرسی و هر پرونده ضروری است به نحوی که حداقل اصل تناظر محقق شود.

۱۴. در جلسه دادرسی قاضی مکلف به مدیریت زمان برای طرفین و خود در سه بخش مختلف است. قطع کلام غیر مرتبط اصحاب دعوا و سایر حاضرین در دادرسی برای جلوگیری از اتلاف زمان ضروری است.
۱۵. دعاوی زنجیره عبارت است از دعاوی متعدد که در هر مورد اشخاص مشترک مطرح است و یا اینکه نتیجه یک دعوا به دعاوی دیگر وابسته یا معلق است.. در صورتی که این ارتباط به هر طریق مشخص شد قاضی دعاوی منوط به یا متوقف به مکلف است خارج از نوبت به آن دعوا رسیدگی نماید. مدیران که مکلف به نظارت منظومه ای بر روند سرعت در دادرسی هستند مکلفند نسبت به رصد این ارتباط اقدام کنند و حتی اگر اصحاب دعوا از این ایراد سهوی یا عمدی خودداری کنند، قاضی پرونده مکلف به تسریع بخشی است.
۱۶. در هر مورد که استعلام قضایی از مراکز دولتی می شود مکلفند ظرف ده روز پاسخ خود را اعلام نمایند. در صورت ترک فعل مذکور و الا در نوبت دوم با ذکر رونوشت به مقام مافوق پیگیری می شود و چنانچه تا سه روز از تاریخ دریافت نامه پاسخ اعلام نشود تخلف هر دو به مراجع اعلام می شود. قاضی مکلف است این تخلف را به هیات تخلفات اداره مربوطه اعلام کند و الا تخلف انتظامی درجه ۴ محسوب می شود. عمل مذکور هم جرم تلقی می شود و مشمول مجازات ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی است. ترک فعل این تکلیف از سوی شرکت های خصوصی و شرکت های تجاری همان مجازات را در برخواهد داشت.
۱۷. در بازرسی های موردی و مستمر از قضات، هیات های بازرسی استانی و کشوری مکلفند معیار رفتار فعالانه در دادرسی استاندارد را بررسی نمایند. مصادیق رفتار غیر فعال عبارت است از: ترک گزارش تخلف انتظامی اطلاع دادرسی وکلا و کارشناسان- ترک اعلام جرم بزه اطلاع داری- عدم اعمال ضمانت اجراهای تنبیهی برای سوء رفتار های موجد اطلاع دادرسی
۱۸. قوه قضاییه مکلف است جهت جلوگیری از طرح دعاوی مشابه و دارای اعتبار امر مختومه و یا شناسایی دعاوی مرتبط و زنجیره ای در سراسر کشور سامانه های هوشمند طراحی نماید. در صورت کشف مصادیق باید کمتر از ۴۸ ساعت به شعبه های مرتبط اعلام شود.
۱۹. در صورت نقض جدول زمانی استاندارد مختص هر دعوا توسط یک قاضی، حق جرح قاضی و اعتراض برای اصحاب دعوا ایجاد می شود. مقام صالح برای بررسی این جرح توسط رئیس حوزه قضایی است. در صورت قبول سبب جرح برای نوبت اول فرصتی معادل بیست درصد جدول زمانی دعاوی مربوطه تمدید می شود و در نوبت دوم تخلف انتظامی توسط رئیس حوزه به رئیس کل دادگستری استان ارسال می گردد. رئیس کل استان می تواند ضمن دستور تغییر دادرس، تخلف انتظامی را به دادسرای انتظامی اعلام نماید. جدول زمانی هر دعوا مطابق آیین نامه رئیس قوه قضاییه اعلام می شود.

۲۰. تحمیل تکلیف آمار مضاعف بر یک قاضی ممنوع است. برای هر قاضی توسط معاون آمار یک کارنامه علمی در هر ماه تنظیم می شود. در راستای شناسایی بیکاری پنهان و کاهش رفتارهای نادرست آمارگرایی، در صورتی که معلوم شود که در پرونده ها تصمیم های نهایی شکلی قاضی بیش از استاندارد توسط مراجع عالی نقض شده، موضوع در کمیته علمی معاونت منابع انسانی مطرح می گردد. در صورت عدم اقناع اعضای کمیته مذکور گزارش به رییس کل دادگستری استان اعلام می شود. رییس کل می تواند موضوع را برای بررسی صلاحیت به مراجع مرتبط ارسال کند.
۲۱. عدالت سازمانی در ارجاع پرونده های قضایی لازم است. ارجاع غیر منطقی و با هدف تحصیل رای خاص با توجه به پیشینه تفاسیر قضایی خاص قضات توسط مقام ارجاع ممنوع است. باید متناسب با وزن دعاوی و حجم زمان مورد نیاز توزیع پرونده ها صورت گیرد. در صورت نقض این قاعده توسط مقام ارجاع تخلف انتظامی درجه شش تلقی می گردد. معیار ارجاع و روش ارجاع الکترونیکی کارآمد به موجب آیین نامه خاص خواهد آمد.
۲۲. با توجه به پیشرفت فناوری و ابزارهای الکترونیک و امکانات جمع آوری مدارک و مشاوره و به منظور تسریع بیشتر، کلیه مواعد قانونی شکایت نسبت به آرای قضایی کیفری و مدنی یا زمان لازم برای طرح دعاوی اصلی، منوط به یا مرتبط به نصف آن زمان کاهش می یابد. در مواعد با زمان فرد به نفع صاحب حق زمان افزایش می یابد.
۲۳. تحریک اشخاص به تشکیل دعوا از سوی هر شخص از اداره کنندگان دادرسی، وکلا، کارشناسان و سایر وابستگان به دادگستری ممنوع است. همه وظیفه دارند تا در حین مراجعه و مشاوره طرق دیگر احقاق حق را اعلام نمایند. رفتار خلاف این تکلیف، نقض شئون قضایی محسوب می شود.
۲۴. به منظور تبدیل نظارت جزیره ای به نظارت منظومه ای بر جلوگیری از تکثیر دعاوی واطاله دادرسی، در دادگستری هر استان لازم است تا اقدام های ذیل را انجام گیرد: ۱- معاونت منابع انسانی در هر فصل با توجه به دعاوی موجود و تفاسیر مختلف علل نقض آرای قضایی را شناسایی و علاوه بر اطلاع رسانی، برنامه آموزشی علمی متناسب با آن را ارائه نماید. قضاتی که نیازمند آموزش تشخیص داده شوند مکلفند تا دوره های متناسب آموزشی را بگذرانند و الا ارتقای قضایی و یا جابجایی آنها ممنوع است. معاون منابع انسانی برای قضات کم مهارت، برنامه های آموزشی مدیریت زمان- آیین دادرسی و... برنامه ریزی کند. ۲- رییس هر حوزه قضایی در صورت ملاحظه روند اطاله را در هر پرونده، قاضی مربوطه را ارشاد و هدایت قضایی کند. این رفتار خلاف استقلال قضایی نیست. ۳- بازرسین کمیسیون های آموزشی- نقض حقوق شهروندی و ... در صورت ملاحظه رفتارهای اطاله را مکلفند تا گزارش مکتوب را به رییس کل دادگستری بدهند. ۴- در صورت شناسایی قوانین مبهم استفساریه از مجلس یا سایر مراجع مفسر رسمی تنظیم شود و حداکثر ظرف یکماه پاسخ آن را برای آن مرجع ارسال شود. ۵- در صورت شناسایی زمینه های

اختلاف را ناشی از عدم قوانین صریح طرح آن ظرف ۴ ماه تهیه و به مجلس ارسال شود. ۶- معاونت آمار با هوشمند سازی شبکه عدالت، علل نقض آرا را شناسایی و با تهیه گزارش، نمونه آرای منقوض را به معاونت انسانی ارسال دارد. ۵- قضات اطلاع رسانی و خلاق در کشف راهکاری جدید شناسایی و مورد تشویق قرار گیرند. ۶- دستگاه های دولتی که بیشترین دعاوی قضایی از اعمال اختیارات آنها تشکیل شده را شناسایی و به بالاترین مقام دستگاه مربوطه اعلام شود. مقام مذکور مکلف به بررسی علل است چنانچه علت ناشی از سوء تدبیر مدیر مربوطه است، تدبیر لازم برای تغییر اتخاذ نماید. ۷- در صورت تقاضای هر یک از قضات شعب محاکم خارج از مرکز استان برای احاله پرونده به مرکز استان به علت اطلاع دادرسی ناشی از پیچیدگی پرونده، کمبود امکانات قضایی و... رییس کل استان اختیار دارد تا ضمن قبول این درخواست پرونده را به دادگستری مرکز و نزد یک شعبه تخصص ارجاع دهد. بیش از دو درصد از احاله پرونده ها ممکن نیست. ۸- در هر مورد که دعاوی غیر دولتی به هر علت بیش از پنج سال به طول بکشد رییس کل دادگستری استان مکلف است تا اولاً دستور داور اجباری را صادر کند و ثانیاً بازرسی ویژه برای ابعاد آن پرونده تعیین نماید. چنانچه تخلف هر یک از اشخاص مداخله کننده در دادرسی محرز شود به مراکز مرتبط تخلف اشخاص اعلام می گردد. ۹- در صورت ترک فعل قضات شعبه در مورد تعقیب رفتار های اطلاع زای وکلا- کارشناسان- نمایندگان ادارات دولتی و... رییس حوزه قضایی مکلف است تا سوء مدیریت قضات را به دادرسی انتظامی اعلام کند.

۲۵. رفتار های ذیل قضات و کارمندان دادگستری تخلف محسوب می شود: ۱- اطلاع در تحویل پرونده استنادی از هر شعبه بیش از ۴۸ ساعت ۲- اطلاع در پاسخ استعلام قضایی از طریق سیستم بیش از ۴۸ ساعت ۳- اتلاف بی دلیل وقت اداری یا جلسه رسیدگی ۴-

۲۶. در موارد ذیل سرعت مضاف در اداره دادرسی لازم است. توسط رییس قوه قضاییه جدول زمانی خاص برای این موارد تعیین می شود. نقض این ماده توسط هر قاضی دارای ضمانت اجرای درجه پنج است: ۱- اجرای نیابت قضایی ۲- رسیدگی و صدور رای در مورد پرونده های مسن ۳- در پرونده هایی که اطلاع دادرسی ناشی از رفتار اشتباه آمیز قضات قبلی در اداره دادرسی باشد و مسوولت حاکمیت در خدمات قضایی محرز است. ۴- در دعاوی تعقیب مسوولیت اشخاص مداخله کننده در دادرسی ۵- دعاوی منوط به یا معلق به ۶- در رسیدگی به پرونده هایی که جرچ قاضی پذیرفته شده و قاضی جدید تعیین شده است.

۲۷. توافق در مقررات آیین دادرسی که آمره نباشد به نحوی که موجب سرعت در دادرسی باشد و موجب تضییع حق دیگری نباشد جایز است.

۲۸. ابلاغ اوراق قضایی در مورد آرای نهایی طریقت دارد. چنانچه به هر دلیل احراز شود که شاکی نسبت به آرای قضایی مطلع از رای بوده است، تاریخ مذکور ملاک محاسبه مواعد است. نماینده شخص حاضر در دادرسی، در آتی نمی تواند در سمت اصیل نسبت به رای مدعی جهل باشد و نسبت به آن اعتراض ثالث نماید. کاهلی در ورود در دعوا، تقصیر سنگین محسوب و در حکم علم است.

۲۹. در پرداخت دستمزد کارشناس نصف آیین نامه حق الزحمه الزامی است به بقیه به تشخیص قاضی پرونده است.

۳۰. طرح دعوای پنهانی منجر به قرار از سوی اصحاب دعوا یا شکایت انتظامی در حین رسیدگی به دعوای اصلی موجب رد دادرس و مانع صلاحیت قاضی نیست. به منظور صیانت از حقوق قضات مستقل وشجاع شکات حرفه ای که با این حیل قصد اطاله زایی دارند تحت تعقیب کیفری با درخواست دادستان انتظامی قضات قرار می گیرند.

۳۱. نظر دادگاه تجدید نظر هر استان برای همه مراجع بدوی کشور لازم الاتباع است.

بخش دوم: اصلاحات در خصوص آیین دادرسی مدنی

۳۲. اشخاص مکلفند حق دادخواهی مدنی خود را در سریع ترین زمان اعمال نمایند. قصور یا تقصیر در اعمال این حق ممکن است هزینه های دعوای اضافی را بر وی تحمیل کند. در دعوای منقول طرح دعوا بیش از پنج سال، هزینه دادرسی پنجاه درصد و در مورد دعوای غیر منقول صد درصد هزینه دادرسی به عنوان سوء رفتار دریافت می شود. این هزینه به صندوق موضوع ماده ۷ این قانون وارد می شود و برای محکومیت های علیه صندوق مصرف می گردد.

۳۳. به منظور افزایش کیفیت در نحوه دادخواهی و دفاع استاندارد، طرح دعوای غیر منقول (غیر از دعوای ثلاث تصرف) و دعوای تجاری باید با حضور وکیل باشد. در صورت عدم مداخله وکیل دادخواهی مسموع نیست. اشخاص ناتوان در استخدام وکیل می توانند به تشخیص رییس حوزه قضایی از وکیل معاضدتی برخوردار شوند. وکلای مذکور باید توسط کانون وکلا سطح بندی شوند و حداقل پنج سال سابقه کار ضروری است. در صورتی که در این دعوای کشف شود که به علت عدم مهارت و دانش وکیل طرح دعوای ایدایی یا باطل آشکار مطرح شده است قاضی مکلف است گزارش تخلف را به کانون یا مرکز مربوطه اعلام تا تدابیر آموزشی و عندالاقضاء انضباطی در مورد وی اعمال شود. دولت مکلف به استفاده حداکثر از ظرفیت وکلای مجانی برای اشخاص معسر از هزینه های دادرسی است. تبصره: اشخاص دارای دانش آموخته رشته حقوق و سایر رشته های مرتبط از این تکلیف معاف هستند.

۳۴. در دعوای مدنی در صورتی که تا قبل از جلسه دوم طرفین به توافق برسند و گزارش اصلاحی تنظیم شود، پنجاه درصد هزینه دادرسی به دادخواه قابل استرداد است. قضات فعال در تصالح مشمول ضریب پنج در بهره وری پرونده های مختومه قرار می گیرد.

۳۵. رسیدگی به دعوای اعسار از هزینه دادرسی در هر مرحله ای باید با حضور دادستان و خواندگان به عنوان خوانده باشد. در هر حال رای صادره در این دعوای حضوری و قطعی است. قاضی شعبه می تواند در صورت اقتضا (عدم تناسب هزینه دادرسی با وقت لازم برای رسیدگی قضایی - علم به سوابق قبلی و آرای قضایی مشابه موید اعسار - زندانی بودن) و در صورت موافقت رییس حوزه قضایی دعوای تا یک سوم دستمزد کارگری را بدون نیاز به طرح دعوا و با ملاحظه استشهادیه محلی موضوع ماده ۵۰۶ از قانون آیین دادرسی مدنی و در یک جلسه فوق العاده رسیدگی و معافیت موقت برقرار نماید. در مورد تاجر ورشکسته نیز با تقاضای اداره تصفیه یا مدیر تصفیه این معافیت موقت ممکن است. تبصره: در هر مورد که اموال از مدعی ناتوانی در تامین هزینه دادرسی کشف گردد و معلوم شود که معافیت یا اعسار از هزینه های دادرسی به صورت نادرست تحصیل

شده خود به خود امتیاز قضایی مذکور لغو و علاوه بر وصول هزینه دادرسی معادل آن از اموال وی توقیف و به صندوق ماده ۷ واریز می شود.

۳۶. طرح دعوای مدنی ناگهانی و بدون مطالبه مقدماتی خارج از دادگاه ممکن است تقصیر سنگین تلقی شود. قاضی می تواند دادخواه را در صورت حکم به نفع وی در اصل دعوا، از هزینه های دادرسی محروم کند.

۳۷. در هر مورد که اختلاف در صلاحیت از نوع مثبت بین شعب همعرض محاکم مطرح شود قضات متصدی پرونده مکلفند فوری رسیدگی را معلق و ظرف ۴۸ ساعت از طریق مرجع عالی حل اختلاف نمایند. در صورت ادامه رسیدگی تخلف درجه ۴ محسوب می شود.

۳۸. وکیل مکلف است سابقه دعوای مطروحه و مختومه اصحاب دعوای در حال نزاع با موکلش را که از آن مطلع است با حسن نیت کامل اعلام نماید. در صورت نقض تکلیف اطلاع رسانی به دادگاه برای دعوای مرتبط (موضوع ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی) - مشابه - زنجیره ای - توسط وکیل، تخلف انتظامی درجه ۵ تلقی می شود.

۳۹. تا زمانی که ایراد شکلی مطرح است ایراد ماهوی قبل طرح و بررسی نیست. در تحقیقات دادگاه برای بررسی ایرادات شکلی نیز رعایت اولویت در ایرادات مسببی بر سببی یا طولی بر عرضی لازم است به نحوی که زمان دادرسی کمتر صرف امور غیر مرتبط یا غیر مقدم شود. ایراد مستقل «اطاله دادرسی» از جانب هر یک از طرفین دعوا در طول دادرسی ممکن است. توسط رییس قوه قضاییه آیین نامه مستقل برای تنظیم و دسته بندی دفاع ها که موجب افزایش سرعت و کاهش اطاله دادرسی شود تنظیم می شود.

۴۰. دعوای مالی تا مبلغ یکصد میلیون ریال قطعی و غیر قابل اعتراض تلفی می شود.

۴۱. در صورتی که قاضی تشخیص دهد که حقوق ذی حقوق در معرض تضییع است و یا نیاز به ترمیم حضور اشخاص غایب در موضوع غیر قابل تجزیه باشد می تواند اخطار ضروت تجمیع و رفع نقص صادر کند تا ذی نفع در مهلت یک هفته با طرح دعوای مناسب و یا احضار شخص در دادرسی رفع نقص کند. در صورت عدم توجه ذی نفع صدور قرار جایز است.

۴۲. به منظور حفظ نظم دادرسی در دعوای راجع به حفظ حقوق عامه و اطاله زدایی و نظارت بر چگونگی حفظ حقوق دولت و حقوق عمومی و نیز کمک مستشاری به قاضی پرونده، دادستان حق ورود در دادرسی مدنی دارد. چنانچه قصور یا تقصیر قاضی پرونده را استنباط کرد می تواند به مراجع انتظامی گزارش دهد. در مورد بزه اطاله دادرسی یکی از اصحاب دعوا حق تعقیب کیفری به موجب پرونده مجزی دارد.

۴۳. در آرای غیابی که قابل تجدید نظر هم است، متضرر از رای فقط می تواند یکی از دو طریق شکایت را برای احقاق حق انتخاب کند. این دو حق در عرض هم است نه در طول هم.

۴۴. تحریک اشخاص به اضافه کردن خواسته توسط دفاتر خدمات قضایی ممنوع است در صورت کشف نواقص شکلی منتسب به دفتر یا کارکنان علاوه بر اینکه تخلف انتظامی محسوب می شود، کلیه هزینه های دادرسی و دفتری اشخاص باید به صورت فوق العاده و ظرف سه روز و بدون نیاز به دادخواهی و با دستور رییس حوزه قضایی جبران شود. دفاتر خدمات تا یک سقف معین از تساوی مالیاتی برخوردارند و پس از آن مشمول مالیات تصاعدی هستند. آیین نامه مرتبط با این موضوع توسط رییس قوه قضاییه تصویب می شود.
۴۵. در حوزه های قضایی با بیشتر از سه شعبه و در دادرسی های مدنی باید قبل از ارجاع پرونده قاضی مخصوص تحقیق نواقص احتمالی را کنترل نماید. قاضی تحقیق مدنی اختیارات خاص برای کنترل دادخواست صحیح، مصالحه، ارشاد برای اصلاح دعاوی و... دارد که به موجب آیین نامه ای مستقل توسط رییس قوه قضاییه تدوین می گردد.
۴۶. خواهان باید کلیه ادله خود را در دادخواست جامع مطرح کند. اضافه کردن ادله بدون دلیل منطقی قابل قبول نیست. تغییرات ذیل تا پایان ختم دادرسی و حتی در مرحله تجدید نظر جایز است: ۱- تغییر سبب مطالبه در مورد یک موضوع معین در دعوای مسوولیت مدنی ضرر از قراردادی به غیر قرار دادی و بالعکس توسط خواهان ۲- تغییر نوع جبران از عینی به دینی و بالعکس توسط قاضی یا خواهان. در هر مورد که تعبیر عینی یا ذهنی ایجاد شد رعایت اصل تناظر و به مناقشه گذاشتن تصمیم به تغییر و استماع اظهارات طرفین دعوا لازم است. اختیارات قضایی در ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی به قوت خود باقی است. تبصره: توصیف واقعی از خواسته تکلیف قاضی است مگر آنکه شخص صریحا به توصیف خاص نظر داشته باشد.
۴۷. قاضی پرونده صالح برای رسیدگی به هر نوع ایراد در دادرسی است و نباید بدون صراحت قانون تصمیمی اتخاذ نماید که موجب تعلیق دادرسی و اتلاف وقت شود.
۴۸. در تعیین خسارت های شناور باید طوری عمل گردد که نیاز به طرح دعوا نباشد. شناور کردن موضوع های متزلزل در زمان بر اساس نرخ تورم جایز است. به روز رسانی خسارات به نحوی که نیاز به تکرار تشکیل دعوا نباشد جایز است.
۴۹. در دعوای تجاری اصل سرعت در دادرسی به صورت مضاعف لازم است تا موجب تضمین بیشتر حقوق تجار باشد. کلیه دعوای تجاری خارج از نوبت رسیدگی می شود. در صورت احراز تقصیر عمدی و تاخیر در اجرای آرای تجاری نقدی توسط محکوم له، در تعیین نرخ خسارت تاخیر ۵ درصد بیشتر محاسبه می گردد.
۵۰. در صورتی که واهی بودن خواسته اثبات اعسار ثابت گردید، قاضی می تواند محکوم علیه را به سه برابر هزینه دادرسی دعوای اصلی محکوم نماید.

۵۱. کلیه بخش های دولتی مکلفند در دفاع از حقوق دولت تدابیر لازم اتخاذ نمایند. در اعمال حاکمیت تعادل لازم است. در برنامه های دولتی لازم است تا اعمال حاکمیت کمترین اختلاف حقوقی و دعوا را موجب شود. کلیه معافیت های از هزینه های دادرسی قوانین سابق نباید موجب سوءاستفاده و تکثیر دعاوی واهی، باطل و یا فاقد ادله باشد. دادخواهی منجر به شکست برای دولت و نمایندگان دولتی مسوولیت اور است. در صورت صدور حکم بر بی حقی دولت و اثبات تقصیر دولت در اعمال حاکمیت، دولت معاف از مسوولیت نیست و حکم علیه وی برای خسرات دادرسی جایز است. دفاع نمایندگان دولت بر مصونیت قابل قبول نیست. در صورت عدم اثبات دعوای دستگاه های دولتی معاف از هزینه دادرسی، معافیت موقت آنها لغو و مکلف به پرداخت هزینه ها هستند.

۵۲. ضم ضمیمه اضافی به ارکان یک دعوا و یا دعاوی به یکدیگر ممنوع است. در صورت ارتکاب توسط وکیل یا نماینده حقوقی دولت، تخلف انتظامی اطلاع دادرسی تلقی می شود. قاضی نیز مکلف به تفکیک و اتخاذ تصمیم بر اساس ماهیت صحیح و بدون ضمیمه است.

۵۳. در مورد دعاوی حقوقی بخش های دولتی و عمومی علیه یکدیگر، طرح دعوا در ابتدا در دادگستری مسموع نیست مگر آنکه ابتدا موضوع در کمیسیون تخصصی دعاوی دولتی بررسی شود و رای بر عدم حل اختلاف صادر شود. این کمیسیون در استانداری تشکیل می شود. آیین نامه مستقل حدود و ضوابط آن را بررسی می کند.

۵۴. در دعاوی پیچیده ذیل و به منظور دقت مضاعف و نقض کمتر آرای قضایی، اصل رسیدگی با تعدد قاضی حاکم است: ۱-دعاوی ورشکستگی ۳- دعاوی اصل وقف ۴- دعاوی ابطال اسناد دولتی ۵- دعاوی اصل شرکت های تجاری

۵۵. در مواردی که دولت بخواهد به آرای قطعی مراجع شبه قضایی علیه خود اعتراض کند، باید از طریق دادگستری اقدام کند و صدور قرار عدم استماع دعوا جایز نیست.

۵۶. در دعاوی مسوولیت مدنی غیر از دادگاه محل اقامتگاه خواننده دادگاه محل وقوع حادثه نیز صلاحیت رسیدگی دارد.

۵۷. در موارد ذیل حيله تلقی می شود و موجب یا مانع صلاحیت مرجع واقعی نیست: ۱- تغییر صوری اقامتگاه موقت از طریق اسکان موقت ۲- ضم ضمیمه اضافی در دعوا برای ایجاد صلاحیت اضافی و اعمال تخیر در انتخاب دادگاه صالح ممنوع است و قاضی با حذف زاید در مورد صلاحیت تصمیم گیری می کند.

۵۸. کاهلی عالمانه در ورود ثالث به دعوا علی رغم اطلاع مستقیم از احتمال تضییع حق وی، مانع اعتراض ثالث متعاقب محکومیت است.

۵۹. در موارد ذیل قاضی حق صدور قرار عدم صلاحیت ندارد: ۱- قبل از تشکیل جلسه اول اتخاذ قرار عدم صلاحیت. تا قبل از تثبیت خواسته تا پایان جلسه اول تصمیم گیری نهایی با قرار تخلف محسوب می شود مگر در مواردی که قانون تصریح کرده است. ۲- به صرف تغییرات جغرافیایی و سیاسی شهرها یا بخش ها یا افزایش قاضی در موارد امتناع از رسیدگی
۶۰. در مورد تعیین وضعیت اجتماعی و اقتصادی محکوم علیه (تاجر بودن یا نبودن) که دارای پرونده های متعدد دارد رای اول برای سایر مراجع حاکمیت و برتری دارد ولی سایر محکوم لهم متضرر می تواند نسبت به این بخش از حکم مرجع اولی اعتراض ثالث نماید.
۶۱. در اختلافات قراردادی قاضی در ابتداء باید شرط داوری احتمالی را بررسی کند و در صورت کشف شرط داوری نیازی به تشکیل جلسه نیست. سکوت عالمانه در ایراد صلاحیت ذاتی ناشی از شرط داوری و یا استناد ناگهانی با ادله جدید مانع ادامه رسیدگی نیست.
۶۲. اعتراض ثالث اجرایی ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی در مرجع اجرای مزایده به عمل می آید هر چند که مرجع مذکور مجری نیابت باشد.
۶۳. در صورت اختلاف در صلاحیت شورا با دادگاه، حل اختلاف با دادگاه تجدید نظر استان است و در شعبه تخصصی حل اختلاف رسیدگی می شود.
۶۴. دعاوی غیر منقول مثل فسخ - تفاسخ - انفساخ - بطلان - ابطال معامله غیر منقول - مطالبه خسارت وارد به مال غیر منقول هر چند از جانب مستاجر، در دادگاه محل وقوع مال غیر منقول رسیدگی می شود هر چند که در قالب سایر دعاوی مثل دعوای خانوادگی مهریه و یا دعاوی شرکای شرکت تجاری قرار گیرد.
۶۵. صلاحیت شورا ها در دعاوی منقول تا ۴۰ میلیون تومان افزایش می یابد. در موارد ذیل دادگاه صالح است: ۱- در صورت اختلاف شورا با دادگاه در مورد یکی از خواسته های مرتبط و زنجیره ای مرجع دادگاه به صورت جامع به همگی رسیدگی می کند. ۲- در صورتی که محاسبه کارشناسی نشان دهد که ارزش خواسته مجهول بیش از مبلغ علی الحساب است.
۶۶. دعوای ابطال گزارش اصلاحی و برایت ذمه افسار از محکوم به در صلاحیت ذاتی همان شعبه دادگاه صادر کننده رای یا سازش نامه بدوی است. در صورت عدم رعایت این ضابطه موجب نقض رای است.

۶۷. در حین دادرسی انتقال موضوع حق مورد ترافع در صورتی که واقعی بوده و موضوع حق قائم به شخص نباشد موجب انتقال دعوا می شود. در صورت صوری بودن ابزار انتقال قاضی آن را کان لم یکن می کند.

۶۸. در مورد ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی توقف و اناطه در دادرسی مدنی ممکن است ناشی از ادعای طرفین و لزوم بررسی آنها در مراجع قضاوتی باشد. اناطه یا توقف موجب مختومه شدن موقت دعوا است.

۶۹. مرجع حل اختلاف بین دادگاه انقلاب با وحدت قاضی و بدوی در دادگاه تجدید نظر همان استان است. مرجع حل اختلاف بین شوراهای حل اختلاف یک حوزه قضایی، شعبه اول همان حوزه قضایی است.

۷۰. در مورد تقاضای های حسبی یا امور اجرایی باید روش های خاص بکار گرفت و نیازی به ثبت دعوا نیست: ۱- برای درخواست های رشد نیاز به دادخواهی نیست و با سقف بندی توسط روش اداری ممکن است. توسط رییس قوه قضاییه آیین نامه مجری برای این موضوع تدوین خواهد شد. ۲- در مورد اجرای ارای اداره کار اجرای احکام اقدامات اجرایی را انجام خواهد داد. ۳- در صورت استرداد دعوا یا هر قرار شکلی دیگر و تجدید ادعای اعسار هر حکم اعسار حداقل تا سه ماه اعتبار دارد. حکم اعسار در مورد هر دعوای طاری داخل دعوای اصلی آثار دارد و نیازی به تکرار دعوا نیست. ۴- در احکام مستمری و شناور تعدیل قانونی مبلغ آن و روزآمد کردن از طریق اجرای احکام و بدون نیاز به دادخواهی ممکن است و آیین نامه اجرایی خاص آن توسط رییس قوه به تصویب خواهد رسید. ۵- در اختلافات خرید و فروش اتومبیل و مورد درخواست فک پلاک راهور یا ناجا اقدامات اجرایی را انجام خواهد داد. ۵- در مورد اهدای چنین نیازی به طرح دعوا نیست و از طریق کمیسیون خاص مستقر در پزشک قانونی اهدا بررسی خواهد شد. یک عضو قضایی در این مرکز حضور دارد. ۶- در ابلاغ رای داور- انتخاب داور مستنکف یا سوم و ارای داوری توسط رییس حوزه قضایی و بدون نیاز به تشکیل پرونده اقدام خواهد شد. ۷- درخواست اعسار از هزینه طرح دعوای اعسار هزینه دادرسی یا محکوم به بدون نیاز به تشکیل ثبت دعوا و با رسیدگی و معافیت موقت ممکن است.

۷۱. در رسیدگی به دعوای اعسار از هزینه دادرسی ممکن است به تشخیص قاضی اصل تناظر با تبادل لایحه و فرصت ده روز تضمین شود و نیازی به تشکیل جلسه نباشد. به هر حال رای صادره قطعی است.

تبصره: در مواردی که مبلغ هزینه کمتر از خمس حداقل دستمزد کارگر در هر سال است، معافیت موقت پس از جلب رضایت دادستان در جلسه فوق العاده ممکن است.

۷۲. وکیل باید حق الوکاله را به صورت حروف در قراردادی که به مرجع قضایی ارایه می کند، درج کند. در صورت اختلاف وکیل و موکل ملاک قرارداد موجود در پرونده است. در صورت نقص تمبر وکالت دادگاه نباید دادخواهی را باطل کند. مکلف است از طریق صدور اخطار و یا برداشت از حساب مالی وکیل اقدام کند. هر وکیل برای تسریع بخشی می تواند حساب خاص معرفی و تا مبلغ خاص برای نواقص تمبری خرد مرجع قضایی را مجاز به وصول بدون ضرورت اخطار کند. این موضوع در قرارداد به صورت صریح قید می شود.

بخش سوم: اصلاحات در خصوص آیین دادرسی کیفری

۱- اصلاح ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری

در جهت تسریع در رسیدگی به جرائم سبک از آنجا که ماده ۳۴۰ نتوانسته از ورود جرایم جزئی به دادرسی جلوگیری کند (مواردی چون نگهداری مقادیر جزئی مواد مخدر، توهین و تهدید ساده، چک بلامحل، ضرب و جرح ساده همچنان وارد دادرسی می شود) و از طرفی این جرائم هیچ نیازی به تحقیقات خاص

پلیسی یا قضایی در حد ورود دادسرا ندارد ترتیبی اتخاذ شود تا این دسته از جرائم نیز در صلاحیت مستقیم محاکم قرار گیرد و با کاهش پرونده های دادسرا بخشی از نیروهای قضایی دادسرا وارد محاکم شوند.

بنابر این پیشنهاد می شود ماده ۳۴۰ به شرح ذیل اصلاح شود: جرایم درجه ۶ و ۷ و ۸ به طور مستقیم و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه رسیدگی می شود مگر اینکه در جرایم درجه ۶ جرم در سطحی از اهمیت و آثار باشد که به تشخیص دادستان ورود مدعی العموم را ایجاب کند.

تبصره: در جرائم عمد و غیر عمد علیه تمامیت جسمانی اشخاص، ملاک تشخیص صلاحیت فوق مجازات تعزیری خواهد بود.

۲- خارج کردن جرایم غیر عمد از صلاحیت مراجع قضایی

از آنجا که تصادفات و قصورهای پزشکی و حوادث ناشی از کار بخش زیادی از پرونده های مراجع قضایی را تشکیل می دهد حال آنکه ماهیت غیرعمد داشته و غالباً تحقیقات پیچیده قضایی ندارد و از طرفی بیمه نیز متعهد به جبران خسارت است ضرورتی به ورود این پرونده ها به دستگاه قضایی وجود ندارد. لذا پیشنهاد می شود طی مقرر ای کلیه تصادفات جرحی رانندگی و قصور پزشکی و حوادث کار غیرفوتی از صلاحیت مراجع قضایی خارج شود. پیشنهاد می شود یک تبصره به ماده ۲۹۴ اضافه شود به شرح ذیل:

در کلیه جرائم تصادفات جرحی و قصور پزشکی و حوادث ناشی از کار که فوتی نیست و مقصر دارای بیمه نامه می باشد پس از طرح شکایت شاکی در مرجع انتظامی و اخذ نظریه پزشکی قانونی پرونده وارد کمیسیون شبه قضایی متشکل از نماینده بیمه، نماینده مرجع قضایی و نماینده نظام پزشکی یا سایر نهاد های مرتبط شده و در خصوص دیه تصمیم مقتضی اخذ و بیمه مطابق تصمیم کمیسیون مکلف به پرداخت می باشد. اعتراض به تصمیم کمیسیون با پرداخت هزینه دادرسی و طرح دادخواست حقوقی ممکن است. آیین نامه نحوه تشکیل این کمیسیون و شیوه اجرای آن به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید.

۳- از آنجا که تسریع در رسیدگی به پرونده های مفاسد مالی ایجاب می کند در استعلام حساب ها واخذ گردش حساب ها تسریع شود و حکم ماده ۱۵۱ مبنی بر اخذ تأییدیه رییس حوزه قضایی توسط بازپرس موجب اطاله و اخلال در روند تحقیقات است ماده ۱۵۱ به شکل ذیل اصلاح شود.

ماده ۱۵۱: در موارد ضروری اخذ اطلاعات حسابهای بانکی با تأیید دادستان یا معاون وی ممکن است.

۴- از آنجا که نهاد تعلیق تعقیب یکی از نهادهای مؤثر در کنترل جرائم سبک بوده و در کاهش اطاله دادرسی و اصلاح مجرمین و حبس زدایی مؤثر است لازم است دایره شمول آن توسعه یابد. لذا پیشنهاد می شود در ماده ۸۱ جرائم درجه ۵ نیز اضافه شود. در این صورت پرونده های بیشتری در دادسرا با قرار تعلیق تعقیب مختومه شده و پرونده وارد دادگاه نمی شود.

۵- در ماده ۸۲ (ارجاع به میانجی گری) نیز جرائم درجه ۵ اضافه شود.

۶- مدت مذکور در ماده ۱۰۴ برای جرائم درجه ۶ و ۷ و ۸ به یک سال کاهش یابد.

۷- دایره جرائم قابل گذشت افزایش یابد. در حال حاضر جرائم سبکی مانند مزاحمت تلفنی یا سرقت یک نان از نانوائی غیرقابل گذشت است. برای حل این مشکل لازم است ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی به شرح ذیل اصلاح شود:

ماده ۱۰۳: چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد غیر قابل گذشت محسوب می شود مگر اینکه حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد یا در جرائم درجات ۵ تا ۸ که جنبه خصوصی موضوع بر جنبه عمومی آن غلبه داشته باشد.

۸- بخش زیادی از پرونده های سبکی که وارد دادسرا می شود به جهت تعلل پلیس در اقدام به موقع یا محدود بودن اختیارات پلیس است. بی نظمی های کوچکی که با عنوان اخلال در نظم یا سگ گردانی گاهاً به دادسراها گزارش می شود را می توان با استفاده از ظرفیت پلیس مدیریت کرد. لذا پیشنهاد می شود تبصره ای به ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی اضافه شود به شرح ذیل:

تبصره ۱: ضابطین در مواجهه با جرائم سبک اخلال در نظم یا آلودگی صوتی یا سگ گردانی با خودرو مکلفند ضمن توقیف خودرو چنانچه شخص مرتکب تخلف ترافیکی شده باشد اعمال قانون نموده و خودرو را توقیف نمایند. در صورت تشخیص دادستان به اهمیت موضوع به جهت تکرار جرم یا ابعاد وسیع آن و ضرورت تشکیل پرونده قضایی موضوع به دادسرا ارجاع در غیر این صورت در کلانتری بایگانی می

شود. نحوه و زمان توقیف و روند نظارت دادرسی بر روند کنترل این بی‌نظمی‌ها و مصادیق آن و نحوه اعتراض شهروندان به توقیف خودرو به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

تبصره ۲: ضابطین در مواجهه با اختلافات جزئی افراد از قبیل اختلاف در جای پارک خودرو و اختلافات جزئی همسایگان و ساکنین آپارتمان‌ها مکلفند از طریق رئیس کلانتری مربوطه با حضور در محل رفع اختلاف نموده و از تشکیل پرونده خودداری کنند. تصمیم ضابطین در صحنه به طرفین ابلاغ و لازم‌الاتباع است و با رفع فوریت از امر، طرفین حق دارند مطابق قواعد کلی به طرح شکایت یا دادخواست اقدام نمایند.

۹- از آنجا که با الکترونیکی شدن ابلاغ‌ها و دسترسی گسترده مردم به وکلا و مشاورین و فارغ التحصیلان حقوق نیازی به طولانی بودن مهلت اعتراض‌ها نیست لذا می‌توان طی ماده‌ای اصلاحی اعلام کرد:

ماده ... : کلیه مواعد اعتراض در مراجع قضایی کیفری به نصف کاهش می‌یابد.

همچنین از آنجایی که متهم برای دفاع فرصت کافی دارد و در جریان تحقیقات نیز قرار داشته در دادگاه مهلت آخرین دفاع به ۳ روز کاهش یابد.

۱۰- در ماده ۱۷۰ ضرورتی ندارد احضاریه به امضاء قاضی باشد بلکه قید شود برای احضار متهم دستور احضار توسط قاضی صادر و احضاریه به امضاء مدیر دفتر می‌رسد.

۱۱- در ماده ۲۷۶ بازپرس مکلف شده بعد از صدور قرار جلب به دادرسی دادگاه مجدداً متهم را احضار و تفهیم اتهام و تأمین اخذ کند. در حالیکه ممکن است متهم از قبل احضار و تفهیم اتهام شده و تأمین هم پابرجا باشد و ضرورتی به تفهیم و اخذ تأمین مجدد نیست و این کار باعث اطاله تحقیقات است. لذا پیشنهاد می‌شود ماده ۲۷۶ به شرح ذیل اصلاح شود:

ماده ۲۷۶: در صورت نقض منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه چنانچه قبلاً متهم تفهیم اتهام نشده و تأمین نداشته باشد و یا از تأمین رفع اثر شده باشد و یا آخرین دفاع اخذ نشده باشد بازپرس او

را احضار و حسب مورد اقدام می کند. در غیر این صورت صرفاً نقض قرار را به او ابلاغ کرده و پرونده را به دادگاه ارسال می کند.

۱۲- با توجه به محدود بودن تعداد شعب کیفری یک در هر استان لازم است موارد صلاحیت آن محدود شود تا موجب اطاله نشود. لذا پیشنهاد می شود جرائم سیاسی و مطبوعاتی درجه ۶ و ۷ و ۸ از صلاحیت آن خارج و در صلاحیت کیفری ۲ قرار گیرد.

۱۳- رسیدگی محاکم و دادسراهای مرکز استان با توجه به شلوغی مراجع قضایی مرکز استان به تمامی پرونده های مذکور در ماده ۳۰۸ ضرورتی ندارد و از طرفی توجیهی ندارد تا برای جرائم سبک و غیر مرتبط با شغل مقامات دولتی، از قاعده صلاحیت محلی عدول شود. لذا پیشنهاد می شود صرفاً جرائم شغلی عمدی درجه ۱ تا ۵ مقامات مذکور در ماده ۳۰۸ در مرکز استان رسیدگی شود و سایر جرائم آنها (غیرعمدی و غیرمرتبط با شغل و درجات ۶ و ۷ و ۸) در همان محل وقوع رسیدگی شود. در این راستا ماده ۳۰۸ به شرح ذیل اصلاح شود:

ماده ۳۰۸: رسیدگی به اتهامات و جرائم عمدی مرتبط با وظیفه درجات ۵ تا ۸ مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمانها، شرکتهای و مؤسسه های دولتی و نهادهای و مؤسسه های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه های، سازمانها، ادارات دولتی و نهادهای و مؤسسه های عمومی غیردولتی استانها و شهرستانها، رؤسای دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستانها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است، مگر آنکه رسیدگی به این اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

۱۴- در ماده ۳۱۱ صرفاً شرکاء و معاونین را گفته در حالیکه گاه باید به اتهام شخصی که شریک و معاون نیست ولی مرتبط با متهم اصلی است در همان مرجع مورد رسیدگی قرار گیرد. مثلاً خریدار مال مسروقه که شریک و معاون سارق نیست ولی لازم است اتهامش در همان دادگاهی رسیدگی شود که به اتهام متهم اصلی رسیدگی می کند. لذا پیشنهاد می شود در ماده ۳۱۱ پس از عبارت شرکاء و معاونین عبارت دیگر مرتبطین نیز ذکر شود.

۱۵- با توجه به اینکه متهم قبل از دادگاه در دادرسی نیز فرصت دفاع از خود داشته لذا مهلت وی برای تدارک دفاع می تواند کمتر از ۷ روز باشد. خصوصاً اینکه کیفرخواست نیز به وی ابلاغ می شود. لذا پیشنهاد می شود در ماده ۳۴۳ مدت ۷ روز به ۵ روز کاهش پیدا کند.

۱۶- برای کاهش دامنه آراء غیابی از آنجا که برخی افراد در دادرسی حاضر و حتی تأمین هم از آن ها اخذ می شود لیکن عدم حضور آن ها در دادگاه موجب غیابی شدن رأی تلقی می شود لذا پیشنهاد می شود ماده ۴۰۶ اصلاح شود و قید شود چنانچه متهم در دادرسی حاضر شده باشد رأی حضوری تلقی می شود.

۱۷- برای تشویق افراد به جلب رضایت شاکی خصوصی پس از صدور حکم دادگاه بدوی طی تبصره الحاقی به ماده ۴۴۲ این حکم اضافه شود:

تبصره: چنانچه پس از صدور حکم دادگاه بدوی و قبل از تشکیل جلسه اول دادگاه تجدیدنظر، محکوم علیه در جرائم غیرقابل گذشت رضایت شاکی را جلب کند دادگاه بدوی بدون تشکیل جلسه رسیدگی مجازات را تخفیف می دهد یا به مجازات مناسب تر تبدیل یا اجرای آن را در صورت داشتن شرایط تعلیق، معلق می کند.

۱۸- برای کاهش موارد تجدیدنظرخواهی در موارد کم اهمیت و ترغیب محاکم به صدور جایگزین حبس طی تبصره ای به ماده ۴۲۷ اضافه شود:

چنانچه محکومیت صرفاً مجازات جایگزین حبس بوده و مبتنی بر اقرار محکوم در دادگاه و توافق وی بر نوع مجازات جایگزین باشد و شاکی و دادستان اعتراض نکند محکوم علیه نیز حق اعتراض نخواهد داشت.

۱۹- بخش زیادی از اطاله پرونده ها در اجرای احکام و محاکم ناشی از پرونده های تقسیط جزای نقدی است. تقسیط امری نیست که انجام آن از توان قضات اجرای احکام خارج باشد و نیازی به دخالت دادگاه در این موارد نیست. لذا پیشنهاد می شود در آخر ماده ۵۲۹ عبارت دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن انجام می شود حذف و عبارت قاضی اجرای احکام جایگزین شود.

۲۰- بخش زیادی از پرونده های اجرای احکام دادگاه ها و رفت و برگشت پرونده بین اجرای احکام و دادگاه ناشی از اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی است. به نظر می رسد در این موارد نیز می توان اختیار قضات اجرای احکام را افزایش داد و طی تبصره الحاقی به ماده ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر کرد:

تبصره: در کلیه محکومیت هایی که نیاز به رد مال یا پرداخت دیه یا جبران ضرر و زیان شاکی خصوصی است و محکوم علیه از اجرای حکم امتناع نماید توسط قاضی اجرای احکام بازداشت می شود.

هیأت‌رئیه محترم مجلس شورای اسلامی

احتراماً، در اجرای قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی و ماده (۴) قانون تدوین و تنقیح

قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵ نظر معاونت قوانین در مورد طرح قانون اطاله زدایی و تسریع

بخشی به دادرسی های حقوقی تقدیم می شود.

معاون قوانین

نظر اداره کل تدوین قوانین

معاون محترم قوانین

احتراماً در اجرای بندهای (۲) و (۴) ماده (۴) تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵ نظر این اداره کل به شرح زیر تقدیم می شود:

۱- سابقه تقدیم

بر اساس ماده ۱۳۰ آئین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی		
طرح/لایحه جاری قبلاً تقدیم	☒ نگردیده است	☐ گردیده است

۲- در اجرای بند (۲) ماده (۴) قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور:

طرح/لایحه تقدیمی، از حیث ضوابط تدوین ایراد اساسی ندارد		
۱ دارای موضوع و عنوان مشخص:	☒ است	☐ نیست
۲ عنوان با مفاد طرح/لایحه، منطبق:	☒ است	☐ نیست
۳ دلایل مندرج در مقدمه توجیهی کافی و به دور از اجمال:	☐ است	☒ نیست
۴ توضیحات راجع به ضرورت رسیدگی به قید فوریت در مقدمه ارائه:	☒ شده است	☐ نشده است
۵ طرح دارای موضوع واحد:	☐ است	☒ نیست
• و ارائه آن در قالب:	☐ ماده واحده	☒ مواد متعدد
• با ایراد مواجه:	☒ نیست	☐ است
۶ بند ۹ سیاست های کلی نظام قانونگذاری مبنی بر رعایت اصول قانون نویسی و قانونگذاری، لحاظ:	☐ شده است	☒ نشده است

شرح نظر کارشناسی اداره کل تدوین قوانین در خصوص ضوابط تدوین

۱- اطلاع دادرسی به عنوان یکی از معضلات و موانع تحقق دادرسی عادلانه همواره مورد توجه قوه قضائیه بوده و برای رفع آن اقدامات و راهکارهای مختلفی ارائه گردیده و تاکنون شیوه نامه ها و دستورالعمل هایی نیز تهیه و ابلاغ گردیده است که مهمترین آنها سند تحول و تعالی قوه قضائیه مصوب ۱۴۰۳، سند تحول قضائیه مصوب ۱۳۹۹، سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹، طرح جامع رفع اطلاع دادرسی مصوب ۱۳۸۴، بخشنامه در خصوص اهمیت صلح و سازش و نقش آن در احقاق حق و پیشگیری از اطلاع دادرسی مصوب ۱۳۹۸، دستورالعمل ساماندهی تعیین اوقات رسیدگی به پرونده های قضایی در دادگستری مصوب ۱۳۹۹ و دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش های انسانی در قوه قضائیه مصوب ۱۳۹۸ (همگی مصوب رییس قوه قضائیه) می باشند لذا با عنایت به ماهیت قضایی اینگونه موضوعات و سابقه و تجربه مقررات گذاری و تخصصی بودن امور ضرورت دارد به جای پیشنهاد طرح قانونی موضوع از طریق قوه قضائیه و با در نظر گرفتن ملاحظات اجرایی و امکانات و نیروی انسانی و قابلیت اجرای بهتر توسط دستگاه قضا انجام گردد. ۲- عنوان طرح دارای ایراد است و عبارت

«اطاله زدایی» و «تسریع بخشی» و «دادرسی های حقوقی» از منظر ادبیات حقوقی و عرف قضایی عبارات نامأنوس می باشد همچنین عبارت «قانون» در عنوان طرح زائد است. پیشنهاد می شود عنوان طرح به «طرح رفع اطاله دادرسی و تسریع در رسیدگی های قضایی» اصلاح شود. ۳- با توجه به اینکه احکام طرح حاضر در برخی مواد مغایر برخی مواد قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ می باشد و با تصویب آنها احکامی از قوانین مذکور به صورت ضمنی نسخ می گردند و این امر مغایر با سیاست های تنقیحی مجلس شورای اسلامی است و در صورت تصویب موجب ابهام می شود، لذا ضرورت دارد احکام قانون فوق بطور دقیق، احصاء و نسبت به نسخ صریح آن طی ماده جداگانه تعیین تکلیف شود. ۴- درباره موضوع این طرح قانون معتبری تحت عنوان قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ وجود دارد که با عنایت به سیاست های تنقیحی مجلس شورای اسلامی مقرر در قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۲۵/۳/۱۳۸۹ مبنی بر جلوگیری از تورم قوانین، بندهای (۱) تا (۷۲) این طرح باید در قالب اصلاح یا الحاق موادی به قانون مذکور که دارای ارتباط موضوعی با آن است، تنظیم شود و مواد مرتبط و اصلاحات هر یک همچنین جایگاه مواد الحاقی نیز مشخص شود. ۵- فارغ از ایرادات مربوط به نحوه تنظیم مفاد طرح و عدم فصل بندی و تبویب مناسب، عبارات و جملات طرح تقدیمی، کلی و مبهم و فاقد معیار و ضابطه مشخص می باشد و بسیاری از مفاد طرح در مقام انشاء وضع نگردیده بلکه ماهیت توصیه ای و غیرالزام آور دارد و اصول قانونگذاری و قانون نویسی رعایت نشده است در نتیجه مغایر جزء (۱) و (۳) بند (۹) سیاستهای کلی نظام قانونگذاری و بند (۱) اصل (۱۱۰) قانون اساسی است. بسیاری از عبارات و واژه های بکار رفته در طرح حاضر (به شرح ذیل) دارای خصوصیت اجمال و کلی گویی و عدم شفافیت و مبهم می باشد: «نظارت منظومه ای»، «نظارت های شکلی»، «اداره کنندگان دادرسی»، «نقص غیر بنیادین»، «ترمیم نواقص شکلی غیر بنیادین»، «تفسیر دشوار و پیچیده»، «قضات عالی رتبه»، «اساتید حقوقی»، «مقررات شکلی»، «نگاه محض»، «نگاه واقع گرا و جامع»، «رفع اختلاف در توابع و لواحق»، «دادرسی حمایتی و خاص»، «نقص تشکیلات قضایی و یا قوانین غیر استاندارد»، «مقررات ماهوی ناظر به تنظیم اختلافات اشخاص توسط قاضی»، «دعای واهی و باطل»، «هزینه اقتصادی و غیر اقتصادی»، «سوء استفاده از حق»، «تقصیر سنگین»، «دعای ایدایی و کیلی»، «سوابق تخلفات انتظامی و...»، «آداب مدیریت وقت دادرسی»، «رفتار های خلاف شئون جلسه رسمی»، «ابزارهای مدیریتی و مهارتی»، «هیات های بازرسی استانی و کشوری»، «رفتار فعالانه در دادرسی»، «بیکاری پنهان و کاهش رفتار های نادرست آمارگرایی»، «تصمیم های نهایی شکلی قاضی بیش از استاندارد»، «مراجع مرتبط»، «عدالت سازمانی»، «ارجاع غیر منطقی»، «متناسب با وزن دعای و حجم زمان»، «آیین نامه خاص»، «نقض شئون قضایی»، «نظارت جزیره ای»، «سوء تدبیر مدیر»، «تدابیر لازم»، «دعای غیر دولتی»، «رفتار های اطاله زای وکلا- کارشناسان- نمایندگان ادارات دولتی»، «ضمانت اجرای درجه پنج»، «پرونده های مسن»، «توافق در مقررات آیین دادرسی که امره نباشد»، «موجب تضییع حق دیگری نباشد»، «دعای پنهانی»، «قضات مستقل وشجاع»، «دعای ثلاث تصرف»، «دعای تجاری»، «وکلائی مجانی»، «تا قبل از جلسه دوم»، «خوانندگان به عنوان خوانده»، «یک سوم دستمزد کارگری»، «دعای مدنی ناگهانی»، «اختلاف در صلاحیت از نوع مثبت»، «تخلف درجه ۴»، «ایرادات مسببی بر سببی یا طولی بر عرضی»، «دعای مالی»، «کمک مستشاری»، «متضرر از رای»، «قاضی تحقیق مدنی»، «ادله بدون دلیل منطقی»، «هر نوع ایراد در دادرسی»، «خسارت های شناور»، «آرای تجاری نقدی»، «کلیه بخش های دولتی»، «تدابیر لازم»، «اعمال حاکمیت»، «تقصیر دولت در اعمال حاکمیت»، «ضم ضمیمه اضافی به ارکان یک

دعوا»، «کمیسیون تخصصی دعاوی دولتی»، «دعاوی اصل شرکت های تجاری»، «دعاوی مسوولیت مدنی»، «حذف زاید»، «دادخواه»، «تثبیت خواسته»، «تصمیم گیری نهایی»، «خواسته مجهول»، «انتقال دعوا»، «وحدت قاضی»، «حساب مالی وکیل»، «جرائم سبک»، «جرائم جزئی»، «مقادیر جزئی مواد مخدر»، «توهین و تهدید ساده»، «اعمال قانون»، «اختلافات جزئی افراد». ۶- بسیاری از مفاد طرح فاقد راهکار مشخص و قابل سنجش برای رفع اطلاع دادرسی است و به صورت کلی و بدون معیار مشخص و با ذکر برخی از عوامل مختلف زمینه ساز اطلاع دادرسی ارایه شده است. ۷- بند های (۱) الی (۹) و (۱۱) الی (۱۵) طرح فاقد حکم قانونی بوده و در مقام انشاء نبوده فلذا فاقد خصیصه استحکام در ادبیات و اصطلاحات حقوقی و غیرقابل اجرا می باشد علاوه بر این ضمانت اجرائی برای احکام مندرج در بندهای فوق پیش‌بینی نشده است در نتیجه مغایر جزء (۱) و (۴) بند (۹) سیاستهای کلی نظام قانونگذاری و بند (۱) اصل (۱۱۰) قانون اساسی است. به عبارت دیگر ادبیات تقنینی طرح فاقد اتقان و تنجیز است و از این جهت مغایر بند (۹) سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری مبنی بر رعایت اصول قانون‌نویسی است. لازم است متن، به‌طور صریح و در مقام انشاء تنظیم شود. ۸- در بند (۱۰) و (۱۶) طرح از حیث عدم تناسب مجازات (ضمانت اجرا) با تخلف مغایر بند ۱۰ اصل ۳ قانون اساسی «ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور» است. همچنین مغایر سیاست های کلی قانون برنامه هفتم مبنی بر بازنگری در قوانین در جهت کاهش عناوین جرائم می باشد. ۹- بند (۱۸) طرح از حیث راه اندازی سامانه های هوشمند دارای بار مالی بوده و چون محل تأمین آن مشخص نشده است مغایر اصل هفتاد و پنجم (۷۵) قانون اساسی می‌باشد. ۱۰- در بند (۳۲) طرح، سلب حق طرح دعوا بعد از گذشت مواعد مذکور در این بند مغایر حق دادخواهی افراد و اصل ۳۴ قانون اساسی است. ضمن آنکه مرور زمان دعاوی حقوقی با توجه به نظریه شورای نگهبان ملغی شده است. ۱۱- به‌موجب اصل پنجاه و سوم (۵۳) قانون اساسی کلیه دریافت‌های دولت باید در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز شود. بنابراین قسمت دوم بند (۳۲) طرح تقدیمی از جهت عدم تصریح به این موضوع و واریز به حساب صندوق موضوع طرح، مغایر با قانون اساسی می‌باشد. همچنین بر اساس ماده ۱۷ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت تمامی وجوهی که به‌عنوان جزای نقدی یا جریمه بابت جرمها و تخلفات توسط مراجع قضائی، شبه‌قضائی، انتظامی و اداری و شرکتهای دولتی به‌موجب قوانین اخذ و به خزانه‌داری کل کشور واریز می‌شود، به‌عنوان درآمد عمومی دولت تلقی می‌گردد و دستگاههای وصول‌کننده این درآمدها حق استفاده مستقیم از آن را به‌عنوان درآمد اختصاصی یا درآمد- هزینه ندارند. دولت مکلف است نیازمندی اعتباری دستگاههای مذکور را متناسب با ارقام و اعتبارات موجود و در حدود درآمدهای وصولی دولت در لوایح بودجه سنواتی از محل اعتبارات بودجه عمومی کشور پیش‌بینی نماید. ایضاً حکم انتهایی بند (۳۵). ۱۲- ماده (۱۱) طرح از حیث پیش‌بینی وکالت اجباری یا معاضدت بدون اجرت و پیش‌بینی حق الوکاله به صورت مجانی دارای اثرات منفی بر معیشت وکلا و عدم انگیزه آنان در دعاوی موضوع این ماده می باشد و عملاً موجب تضییع حقوق مردم و وکلای دادگستری می شود و از این حیث مغایر بند ۱۰ اصل ۳ قانون اساسی «ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیر ضرور» است. ۱۳- در بند (۳۵) طرح، حضور دادستان در تمامی دعاوی اعسار با توجه به تعداد بسیار زیاد این دعاوی عملاً امکانپذیر نبوده و از این حیث حکم قانون در صورت تصویب نهایی بلا اجرا خواهد ماند. ۱۴- بند (۴۳) مغایر اصل دو مرحله ای بودن رسیدگی و حق تجدیدنظرخواهی مردم و نقض حق دادخواهی افراد مندرج در اصل ۳۴ قانون اساسی است. ۱۵- بند (۵۵) طرح مغایر اصل ۱۷۳ قانون اساسی است. ۱۶- این طرح نیاز به کار مطالعاتی و تحقیقاتی بیشتری دارد و لازم است نظر کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی اخذ گردد.

۳- در اجرای بند (۴) ماده (۴) قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵ :

نظر کارشناسی اداره کل تدوین قوانین در خصوص ضوابط تدوین طرح/لایحه جاری به ثبت نرسیده است

تعداد برگ اظهار نظر به ضمیمه تقدیم می شود.

مدیر کل تدوین قوانین

نظر اداره کل اسناد و تنقیح قوانین

معاون محترم قوانین

احتراماً در اجرای بندهای (۱) و (۳) ماده (۴) قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۸۹/۳/۲۵ نظر این اداره کل به شرح زیر تقدیم می شود:

در اجرای بند (۱)		
۱	در خصوص طرح تقدیمی قوانین مرتبط	☐ وجود ندارد ☒ وجود دارد که به ضمیمه تقدیم می شود.
۲	در خصوص طرح تقدیمی قوانین متعارض	☒ وجود ندارد ☐ وجود دارد که به ضمیمه تقدیم می شود.

در اجرای بند (۳) :

نظر اداره کل مربوطه در خصوص لزوم قانونگذاری بر اساس طرح/لایحه جاری به ثبت نرسیده است.

تعداد برگ سوابق قانونی و نظر اداره کل به ضمیمه تقدیم می شود.

مدیر کل اسناد و تنقیح قوانین

ضمیمه نظر اداره کل اسناد و تنقیح قوانین

نظر اداره کل به انضمام سوابق قانونی

الف- نظر اداره کل

--

ب- سوابق قانونی

قوانین مرتبط به شرح زیر تقدیم می گردد :

عنوان قانون: کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب
۱۳۷۵/۰۳/۰۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی -- منقح ۱۴۰۲/۰۴/۲۵ مصوب: ۱۳۷۵/۰۳/۰۲

بخش های قانون: کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب
۱۳۷۵/۰۳/۰۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی -- منقح ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ ****-کتاب پنجم-فصل دوازدهم-
ماده ۵۹۷